آرزوهای برباد رفته

داستانک



محمد بلوری
روزنامه نگار پیشکسوت

قسمت بیست ویکم/ عکس از مراسم عزاداری در یک مسجد بود که سرهنگ را در میان سیاهپوشان عزادار نشان می‌داد که در حال سینه‌زنی بود.
سرهنگ برای آنکه دستش به قاب عکس شاه برسد از بیم افتادن روی پنجه پاهایش قد کشیده بود و پوست صورت تکیده و درازش که از کشیدن سال‌ها تریاک به تیرگی می‌زد، خیس عرق می‌شد. مهسا غر زد: چکارداری می‌کنی سرهنگ. از اون بالا می‌افتی دست و پات می‌شکنه. سرهنگ در حالی که قاب عکس شاه را پایین می‌آورد، گفت: میهمان دارم خانم جان دو نفر از معتمدان محله به دیدنم میان که اهل مسجد و منبر هستند. دارم عکس شاه را با یک عکس دیگه عوض می‌کنم.
زن با ریشخند گفت: حالا که بوی انقلاب به دماغت خورده داری نقش عوض می‌کنی سرهنگ؟ و شوهرش گفت: طعنه نزن خانم. این عمل یک نوع عاقبت‌اندیشی هست خانم جان.
وقتی از روی میز پایین می‌آمد، زن جوانش با نگاهی طنزآمیز به ته‌ریش او اشاره کرد و گفت: پس جناب سرهنگ به فکر ریش گذاشتن هم هستند که رنگ عوض کنند؟
آنگاه با حالتی جدی پرسید:
مگر قرار نیست از این مملکت نجات پیدا کنیم.
البته خانم جان اما باید منتظر بمانیم ببینیم این کشتی طوفان‌زده در کدام ساحل نجات لنگر خواهد انداخت. ما اهل رقص هستیم خانم. فقط باید ببینیم با چه آهنگی قراره وارد گود بشویم.
بعد با لودگی ادامه داد: یادت باشه خانم وقتی جلوی مهمون‌ها می‌آیی لباس آستین‌دار بپوش. روسری هم فراموش نشه. چون ممکن است از این پس با همین آدم‌ها حشر و نشر داشته باشیم خانم جان یادت نره تو طاقچه‌ها به جای این شمشیر و زره و کلاهخود ارتشی چند تا کتاب مذهبی بذار.
***
هنگام غروب غلام هفت خط وقتی از مغازه طلافروشی بیرون می‌آمد، دومین سکه از مجموعه طلاهای مسروقه را فروخته بود تا به زندگی در فرار ادامه دهد، پسربچه‌ای که از میان ازدحام رهگذران به دنبالش می‌دوید، صدایش زد:
- عمو غلام صبر کن عمو من هستم.
غلام هفت‌خط سر به عقب برگرداند و ایستاد. پسرک نفس‌زنان از راه رسید و گفت:
- من را شناختی عمو؟ اون شب تو ساختمان خرابه؟ شب بارونی؟ وقتی گوشه اتاق خوابیده بودم، از سرما می‌لرزیدم کتت رو از تنت درآوردی و روی من کشیدی؟
غلام گفت:
آره، همون پسر بامعرفت که با دوستانت من را سوار چهارچرخ دستی کردید و رسوندید به درمانگاهی تو شهر، چطور نشناسم پسرجان. مگر میشه پسر بامعرفتی مثل تو را فراموش کنم. راستی چطور پیدام کردی.

ادامه روز دوشنبه

سراب
بازیگر قلابی برای دختران جوان



ایران

پرونده پلیس
زهره صفاری
خبرنگار

گروه حوادث/ پسر شیاد خود را بازیگر معروف سینما معرفی می‌کرد تا دختران ساده لوح را قربانی طمع‌ورزی‌های خود کند. اما با پیگیری‌های پلیسی سرانجام دستش رو شد.
زن میانسال کنار دخترش ایستاده بود و زیر لب حرف‌هایی می‌زد انگار در حال سرزنش کردن دختر جوان بود. دخترک سر به زیر انداخته و آرام گریه می‌کرد. سرانجام نوبت رسیدگی به پرونده او شد. دستانش بشدت می‌لرزید. لیوان آب را برداشت و جرعه‌ای نوشید. با صدایی لرزان داستان فریب خوردنش را چنین تعریف کرد: «چند ماه قبل پیام ناشناسی در یکی از شبکه‌های اجتماعی برایم آمد. عکس یکی از بازیگران معروف مرد روی پروفایل بود. اول فکر کردم مزاحم است و توجهی به آن نکردم اما پیام‌ها پی در پی می‌آمد. او مدعی بود عکس مرا روی حساب کاربری‌ام دیده و از آنجا که چهره زیبایی دارم پیشنهاد داد اگر دوست داشته باشم می‌تواند زمینه فعالیتم در سینما را فراهم کند. حرف‌هایش وسوسه برانگیز بود اما نمی‌دانستم چطور باید به او اعتماد کنم. با ساده لوحی همین سؤال را از او پرسیدم دقایقی بعد یک پیام صوتی برایم فرستاد. صدایش با آن بازیگر معروف مو نمی‌زد. با خودم گفتم مگر می‌شود صدای دو نفر تا این حد شبیه هم باشد. هر روز که می‌گذشت بیشتر به هویت او مطمئن می‌شدم. دو ماهی از آشنایی ما گذشته بود که به من ابراز علاقه کرد و از من خواست به محض بازگشت او از سفر کاری‌اش، با یکدیگر ملاقات کنیم. با شنیدن این حرف‌ها داشتم بال درمی‌آوردم و برای آن وعده دیدار رؤیایی لحظه شماری می‌کردم.
از آن روز به بعد تم پیام‌ها عاشقانه شده بود و ابراز علاقه کردن‌هایش تمامی نداشت. هر روز در ساعت‌های خاصی آنلاین می‌شد و من طوری برنامه‌ریزی می‌کردم که در آن ساعت‌ها هیچ کار دیگری غیر از حرف زدن با مرد رؤیاهایم نداشته باشم. آنقدر با او احساس صمیمیت می‌کردم که همه اسرار زندگی‌ام را به او می‌گفتم و او قول داد که مرا به همه آرزوهایم برساند و زندگی آرامی برایم بسازد. در همین شرایط بود که یک هفته‌ای از او خبری نشد. پیام‌هایم بی‌جواب مانده بود. کلافه و عصبی بودم. به هر راهی فکر کردم تا از او خبر بگیرم. اما هیچ آشنایی نداشتم. سرانجام پس از یک هفته پیامی از او روی گوشی‌ام آمد. با دیدن اسم او مانند دیوانه‌ها به سمت گوشی رفتم و پیامش را گوش دادم. پس از کلی عذرخواهی، از مشکل مالی گفت که برایش پیش آمده است. او ادعا می‌کرد که تجارتی را راه انداخته و پولش را خورده‌اند و بدهی‌اش می‌تواند شهرت و آینده حرفه‌ای‌اش را به خطر بیندازد و.... دیگر تحمل شنیدن این حرف‌ها و ناراحتی او را نداشتم و قول دادم هر طور می‌توانم کمکش کنم. به هر دری زدم. هر چه طلا و پول داشتم جمع کردم و حدود ۵ میلیونی می‌شد. آن موقع فقط به این فکر می‌کردم که او را خوشحال کنم.
قرار شد با توجه به مسدود شدن حساب‌های بانکی‌اش، پیک موتوری بیاید و پول و طلاها را از من تحویل بگیرد. از اینکه می‌توانستم با این کار کمکی به او بکنم خوشحال بودم. اما بعد از تحویل پول و طلاها دیگر خبری از آن بازیگر عاشق‌پیشه نشد. خانواده‌ام متوجه ماجرا شدند و به دادسرا شکایت کردیم اما آنجا بود که فهمیدیم دختران زیادی به این شیوه هدف کلاهبرداری قرار گرفته‌اند. بازیگر معروف به دادسرا احضار شد اما روحش هم از ماجرا خبر نداشت و ناخواسته در وسط یک معرکه قرار گرفته بود.
آن روز به‌خاطر حماقت و ساده لوحی خودم خشمگین بودم. به‌خاطر هیچ و پوچ همه سرمایه‌ام را به باد دادم. دوست داشتم زودتر آن مرد شیاد پیدا شود و از اینکه این‌گونه احساسات من و دختران دیگر را به بازی گرفته بود تا به منافع خودش برسد سیلی محکمی به صورتش بزنم. پرونده در اختیار کارآگاهان پلیس فتا قرار گرفت و پس از چند هفته به ما خبر دادند که آن کلاهبردار در مخفیگاهش دستگیر شده است. تا رسیدن به اداره آگاهی هر تصویری از آن شیاد در ذهنم ساختم اما وقتی به اتاق افسر نگهبان رفتم از تعجب شوکه شدم و جلوی در خشکم زد. باور کردنی نبود همان پسر جوان پیک موتوری را مقابل خودم دیدم یعنی در تمام این ماه‌ها او خودش را جای بازیگر معروف جا زده و من با دست خودم بسته طلا و پول‌ها را به او داده بودم...
افسر پرونده که متوجه حال من شده بود از من خواست بنشینم بعد گفت: متهم «فرزاد» نام دارد و ۳۳ ساله است. او در پیک موتوری کار می‌کند اما بواسطه آشنایی که با نرم‌افزارهای رایانه‌ای و اینترنت داشته از طریق برنامه تقلید صدا، صدای یکی از بازیگران معروف سینما را تقلید کرده و از این راه دختران و زنان بسیاری را فریب داده و با وعده موقعیت شغلی و ازدواج، میلیون‌ها تومان پول و طلا از آنها اخاذی کرده است.»

نگاه کارشناس

سرهنگ دوم رامین پاشایی، رئیس اداره اجتماعی پلیس فتا گفت: «جعل هویت یکی از جرایم شایع در فضای مجازی است و افراد سودجو و کلاهبردار ضمن سوءاستفاده از شهرت و تصاویر افراد سرشناس مانند بازیگران سینما و تلویزیون و چهره‌های ورزشی نسبت به راه‌اندازی کانال و صفحات مجازی در شبکه‌های اجتماعی مبادرت کرده و از قربانیان به عناوین مختلف نظیر دریافت وجه، فروش پوشاک، زیورآلات، محصولات بهداشتی و دارویی کلاهبرداری می‌کنند. در این شرایط لازم است کاربران فضای مجازی ضمن هوشیاری کافی، به شخصیت‌های ساخته شده در فضای مجازی اعتماد نکرده و از برقراری ارتباط با افراد غریبه و ارسال اطلاعات شخصی نظیر «مشخصات هویتی، آدرس محل سکونت، اطلاعات حساب‌های بانکی و ارسال تصاویر خصوصی» خودداری کنند. همچنین شهروندان موارد مشکوک را از طریق سایت رسمی پلیس فتا به نشانی www.cyberpolice.ir در بخش فوریت‌های سایبری گزارش کنند.»

حوادث جهان
آرزو کیهان – زهره صفاری
مترجم



اسکای

مرگ ۷ مسافر به خاطر ترکیدن لاستیک

برخورد شدید اتوبوس با تریلی در جاده مرزی آریزونای امریکا دست کم ۷ کشته بر جا گذاشت.به‌گزارش رسانه‌های امریکا، در زمان این تصادف مهیب که واپسین ساعات پنجشنبه ۸ شهریور اتفاق افتاد ۴۹ نفر مسافر اتوبوس بودند که تعداد زیادی از آنها به‌دلیل شدت حادثه مصدوم شده و در بیمارستان بستری هستند.
براساس تحقیقات مقدماتی علت این حادثه ترکیدگی لاستیک تریلی و انحراف آن از مسیر گزارش شده است.سخنگوی امداد و نجات منطقه گفت: با توجه به شدت این حادثه احتمال افزایش تلفات وجود دارد چون تعدادی از مصدومان در وضعیت وخیمی به سر می‌برند.

شکارچی گوزن، طعمه خرس شد



دیلی میل

مرد کانادایی هنگام شکار گوزن، طعمه خرس قطبی گرسنه و توله‌اش شد و مقابل چشمان وحشت زده دوستانش کشته شد. به‌گزارش یورونیوز، این حادثه در منطقه نائوئات شمال کانادا رخ داد، دو شکارچی دیگر نیز که از سوی این خرس مجروح شده بودند مجبور به شلیک شده و خرس مادر را کشتند.این شکارچیان پس از چند روز توسط تیم‌های امداد و نجات پیدا شده و به بیمارستان انتقال یافتند.

مادر و دختر انگلیسی قربانی نامزد کینه جو



میرر

جوان افغان که پس از قتل نامزد انگلیسی‌اش و مادر او متواری شده بود پس از سه روز دستگیر شد.به‌گزارش پلیس شهر «بیرمنگام» انگلیس، این جنایت در واپسین ساعات شامگاه دوشنبه گذشته رخ داد و در پی آن «رانیم اوده» ۲۲ ساله و مادر ۴۹ ساله‌اش کشته شدند. از آنجا که بررسی‌ها نشان می‌داد زن جوان چند روز پیش از این جنایت با نامزد سابقش دعوا و او را ترک کرده بود، این مهاجر افغان تحت تعقیب قرار گرفت و پلیس برای دستگیری او ۵ هزار پوند جایزه تعیین کرد.
این تعقیب و گریز سه روز بی‌وقفه ادامه داشت تا اینکه شامگاه پنجشنبه جوان افغان در مخفیگاهش شناسایی و دستگیر شد. براساس اسناد پرونده این مرد سال ۲۰۱۲ از افغانستان به انگلیس مهاجرت کرده و در دانشکده با «رانیم اوده» آشنا شده و قرار بود با هم ازدواج کنند که بروز اختلافاتی میان آنها روابط‌شان را تیره و تار کرده بود.

پرت کردن ته سیگار روشن نوزادی را سوزاند



اسکای

بی‌احتیاطی یک مرد در دور انداختن ته سیگار روشن باعث سوختگی یک نوزاد شد.به گزارش رسانه‌ها، این حادثه در یکی از خیابان‌های شهر «ادینبورگ» اسکاتلند رخ داد. زن جوان با نوزادش که داخل کالسکه بود در پیاده رو خیابان راه می‌رفت که ناگهان صدای گریه نوزاد بلند شد. مادر جوان هراسان به سراغ دخترش رفت اما با مشاهده آستین لباس وی که آتش گرفته بود وحشت زده شد. بلافاصله آتش را خاموش کرد و دریافت دست نوزاد یک ماهه‌اش سوخته است. وی که به دنبال علت این ماجرا بود ناگهان داخل کالسکه یک ته سیگار پیدا کرد. او دخترش را بلافاصله به بیمارستان رساند. این زن و همسرش پس از این اتفاق به پلیس شکایت کردند و خواستار شناسایی و مجازات مرد سیگاری بی‌احتیاط شدند. حال این نوزاد مساعد اعلام شده است.

هشدار درباره ساخت تفنگ‌های ۳ بعدی



AP

قاضی ایالات متحده امریکا اجرایی شدن دستور ساخت تفنگ سه بعدی در ۱۹ ایالت این کشور را یک خطر امنیتی دانست.
ساخت این اسلحه‌ها با توافق دولت کنونی امریکا صورت گرفته و درخواست‌کنندگان می‌توانند مجوز، شماره سریال و ثبت نام برای خرید این نوع از اسلحه‌ها را که با پرینتر ساخته می‌شود به صورت آنلاین انجام دهند.این در حالی است که برخی از منتقدان دولت خواستار متوقف کردن این پروژه خطرناک شده‌اند، زیرا این اسلحه‌ها می‌توانند تهدیدی جدی برای صلح جهانی و امنیت داخلی امریکا باشد.

تعلیم رانندگی جان دختر ۱۸ ساله را گرفت

دختر ۱۸ ساله لهستانی هنگام تعلیم رانندگی با قطار تصادف کرد و جان باخت.
به گزارش دیلی میل، این دختر پشت فرمان خودرو نشسته و در حال تعلیم رانندگی بود که هنگام عبور از روی ریل قطار ناگهان خودرو متوقف شد همزمان با نزدیک شدن قطار مربی وی بلافاصله از خودرو پیاده شد و فرار کرد و دختر جوان را که بشدت ترسیده بود در همان وضعیت رها کرد. بنا بر گزارش پلیس لهستان، دختر جوان پس از برخورد قطار با خودرو بشدت مجروح شد. امدادگران دقایقی بعد او را به بیمارستانی در «تارگ» منتقل کردند اما به خاطر خونریزی شدید جان باخت.



yahoo

دستگیری قاتل فراری پس از ۲۰ سال



میرر

یک امدادگر هلندی که ۲۰ سال قبل پسری ۱۱ ساله را به قتل رسانده و متواری بود در بارسلونای اسپانیا بازداشت شد. به گزارش دیلی میل، «نیکی ورستاپن» در آگوست ۱۹۹۸ میلادی -۲۰ سال پیش- در اردوگاه تابستانی یک منطقه جنگلی ناپدید شد. جسد وی یک روز پس از ناپدید شدنش پیدا شد اما قاتل موفق به فرار شده بود. بدین ترتیب یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های جنایی در اداره پلیس هلند باز شد.با گذشت ۲۰ سال پلیس اسپانیا با همکاری مأموران پلیس هلند موفق شد قاتل فراری را در بارسلونا بازداشت کند. تحقیقات از این متهم ادامه دارد.

دستور عجیب موجودات فرازمینی

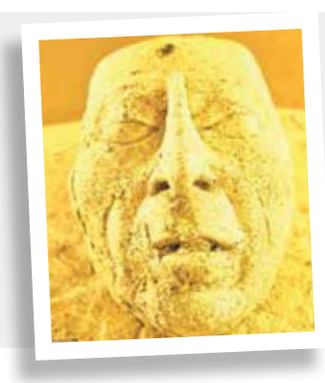
یک مرد سوئیسی ادعا می‌کند که به دستور موجودات فرازمینی اشکال هندسی جالبی را با استفاده از سنگ در زمینی زراعی طراحی کرده است.
به گزارش دیلی میل، این طرح بزرگ هندسی در شهر «کاچی» شکل گرفته است و شامل دایره‌ای به قطر ۴۸ متر روی زمین است.«ورنر جیسلی» مدعی شده که به دستور بیگانگان این سازه عجیب را با استفاده از سنگ‌های سفید و قهوه‌ای ساخته است.
این در حالی است که بومیان منطقه بر این باورند که بیگانگان این مرد را برای مدتی ربوده و پس از دادن دستورات لازم وی را رها کرده‌اند تا فرامینشان را انجام دهد.



دیلی میل

کشف ماسک پادشاه مایاها

باستان شناسان ماسک صورت پادشاه مایاها متعلق به سال ۶۱۵ میلادی را پیدا کردند.



به گزارش دیلی میل، حاکم مایاها «پادشاه پاکال» در زمان مرگ ۸۰ سال سن داشته و چروک اطراف دهان و گونه وی چهره واقعی‌اش را بخوبی نشان می‌دهد.
این ماسک در منطقه جنگلی مکزیک پیدا شده است و از جنس گچ بوده و در زمان خود بخوبی ساخته شده است.«دیژو پریتو»، مدیر مؤسسه باستان شناسی و انسان شناسی در این ارتباط بیان کرد که ماسک بسیار دقیق ساخته شده است. در کنار ماسک چهره‌های سرامیکی، بقایای چند حیوان از جمله مارمولک، خرچنگ و لاک پشت نیز پیدا شده است.